

بررسی تولید معنا در فضای شهری بر مبنای تئوری ساخت‌یابی (مطالعه موردی: بازار تبریز)

حسن سجادزاده* - استادیار گروه شهرسازی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی‌سینا همدان
بهاره اریس - دانشجوی دکتری شهرسازی، دانشگاه بوعلی‌سینا همدان

تأیید نهایی: ۱۳۹۴/۰۸/۱۹

پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۰۲/۱۸

چکیده

خوانش معنا در فضاهای شهری که در گرو فهم فرایند تولید معنا در زمینه شکل‌گیری آن است، در درک بسیاری از پدیده‌های شهری راهگشاست. در این پژوهش، به بررسی روند معنادار شدن و خوانش فضا و عوامل مؤثر بر آن از دریچه‌ای ویژه پرداخته می‌شود و تحلیل نحوه تولید و بازتولید معانی، با تأکید بر زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی فضای شهری و به عبارتی «متن» مورد نظر، موضوع اصلی این پژوهش است. بر این اساس، با رویکردی نوین به موضوع تولید معانی پرداخته شده است؛ رویکردی که بر پایه بن‌مایه‌های معنی‌شناسی در حوزه زبان‌شناسی شکل گرفته و مشتمل بر دیدگاه‌های ساختارگرایی و خوانش مخاطب است. در این رویکرد، با تأثیرپذیری از تئوری «ساخت‌یابی» آنتونی گیدنز در جامعه‌شناسی - که شامل دو وجه عمده «ساخت» و «عاملیت انسان» در تحقق پدیده‌های اجتماعی است - و تطبیق آن با ویژگی‌های فضای شهری (به عنوان یک متن)، عوامل شکل‌دهنده به فضاهای معنادار بررسی می‌شود. بر اساس این رویکرد، فضای نوشتاری (ساخت) و فضای گفتاری (کنش خوانش)، عوامل اصلی در قرائت فضای زیستی انسان هستند و زمینه تولید معنا را فراهم می‌کنند. از این منظر، ساختار فضا به همراه روابط فرهنگی و اجتماعی متجلی در الگوهای رفتاری بهره‌برداران، به تولید معنا در فضاهای شهری منجر می‌شود. به منظور آزمایش فرضیه، بازار تبریز به عنوان نمونه‌ای از فضای شهری معنادار در شهر ایرانی بررسی شد. نتایج مطالعه این مجموعه فضایی، نشانگر انطباق کامل ساختار فضایی و الگوهای رفتاری جاری در فضا است.

واژه‌های کلیدی: الگوی رفتاری، بازار تبریز، تئوری ساخت‌یابی، ساختار فضا، معنای فضای شهری.

مقدمه

زبان‌شناسان سطوح معنی‌شناسی^۱ را به دو قسمت عمده تقسیم می‌کنند. یک بخش به ساخت معنایی در درون زبان (مفهومی) می‌پردازد و دیگری معنا^۲ را برحسب تجربیات غیرزبانی جهان خارج یا برون‌زبانی (مصدیقی) بررسی می‌کند (پالمر، ۱۳۷۴: ۶۱). بافت^۳ زبانی براساس ساختار بر توزیع^۴ عناصر زبانی استوار است؛ درحالی‌که بافت غیرزبانی^۵ (موقعیتی) به زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی که زبان در آن شکل گرفته، مربوط می‌شود. در این زمینه، بسیاری از پژوهشگران رخداد معنا را مبتنی بر تأثیر هم‌زمان زبان و جهان خارج می‌دانند (بارت، ۱۹۷۶: ۶۱). رولان بارت در این زمینه می‌گوید: «معنی به رابطه میان زبان و جهانی که زبان در آن به کار می‌رود، مربوط می‌شود» (پالمر، ۱۳۷۴: ۸۱)؛ بنابراین، معنی‌شناسی با مطالعه معنا به دنبال کشف چگونگی عملکرد ذهن انسان در درک معنا از طریق بافت زبانی (مفهوم) و بافت غیرزبانی (مصدیق) در متن است و در اصل، بازنمود ذهن آدمی را می‌کاود (صفوی، ۱۳۸۷: ۲۸).

بارت معتقد است که متن معنا را می‌آفریند و معنا زندگی را (بارت، ۱۳۸۲: ۵۳). بدین ترتیب، در راستای بررسی مؤلفه‌ها و عوامل تأثیرگذار در رخداد معنایی، باید به فرایند تحقق معنا در بستر یا زمینه یا به اصطلاح زبان‌شناسان به متن رجوع کرد. از مفهوم متن می‌توان در کنار تبیین زبان‌شناسانه، برای فهم پدیده‌ها در زمینه علوم اجتماعی، روان‌شناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و حتی شهرسازی بهره جست (لاینز، ۱۳۸۳: ۳۴۴)؛ بنابراین، این پژوهش به دنبال آن است تا با کاربست نظریه‌ها و رویکردهای معنی‌شناسی در متن نوشتاری در حوزه زبان‌شناسی، و نظریه‌ها و رویکردهای جامعه‌شناسی در زمینه فهم پدیده‌های اجتماعی در «متن زندگی»، با رویکردی تبیینی و تفسیری به معنای فضای شهری به‌عنوان یک متن بپردازد.

مبانی نظری

بن‌مایه‌های معنی‌شناسی در متن ادبی

اصطلاح متن^۶ ابتدا در ارتباط با متون نوشتاری و ادبی به کار رفته است. متن، مجموعه‌ای از واقعیت‌هاست که مانند زنجیره‌ای از عناصر حاوی معنا مانند نشانه شکل می‌گیرد و به‌وسیله نویسنده با هدف انتقال معانی خاص به مخاطب، در زمینه‌ای معین انتخاب و تنظیم می‌شود (مارگولد، ۱۹۹۹: ۱۰۵). درباره دریافت معنا در زبان‌شناسی، سه رویکرد عمده وجود دارد. رویکرد اول، رخداد معنا را در متن، معطوف به «ساخت»^۷ می‌پندارد که این دسته را «ساختارگرا» می‌نامند (۱۹۶۰-۱۹۷۰). رویکرد دوم، رویکردی است که معنا را معطوف به کنش انسان در خوانش متن می‌پندارد و بنابراین، تأویل و تفسیر انسان را از متن، در تحقق و رخداد معنا مؤثر می‌داند (۱۹۷۰-۱۹۸۰). رویکرد سوم، رویکردی تعاملی است (۱۹۸۰ به بعد) که در آن، دریافت معنا نتیجه هر دو عامل ساخت (نحو) و خوانش (تأویل) و به‌عبارتی زبان و جهان است. در ادامه، برای بسط بیشتر موضوع به بیان این دیدگاه‌ها در حوزه زبان‌شناسی پرداخته می‌شود.

معناشناسی ساختارگرا

ساختارگرایی، کوششی در جهت کشف، شناخت و انتزاع ساختارها و بنیادهای کمی فعالیت‌های انسانی است. در دیدگاه

1. semantics
2. meaning
3. context
4. distribution
5. context of situation
6. text
7. structure

ساختارگرایان، زبان «دستگاهی قائم‌به‌ذات» است (چامسکی، ۱۳۸۹: ۳۰). «زبان انسانی، بنیان معناست» (بارت، ۱۹۸۴: ۲۰). از نظر ساختارگرایان، تنها به یاری روش‌های زبان‌شناسانه می‌توان مناسبات درونی پدیده‌های فرهنگی را درک کرد. چامسکی نیز از طرفداران زبان‌شناسی ساختارگراست و اظهار می‌دارد که مفهوم شکل و ساختار، دربرگیرنده قواعد واژه‌سازی و قوانین شکل‌دهی به مفاهیم و معانی است (چامسکی، ۱۳۸۹: ۲۵). همچنین وی معتقد است آنچه معنا را به‌وجود می‌آورد، همان دستور و طرز چیدمان عناصر در جمله و متن است و خوانش معنا براساس این دستور صورت می‌گیرد (چامسکی، ۱۳۷۷). در زبان‌شناسی دکارتی نیز زبان حاصل حاکمیت محرک‌های بیرونی مستقل و آزاد از شرایط درونی است (چامسکی، ۱۳۸۹: ۳۴). معناشناسان تعبیری نیز معتقدند که معنا در فرم و ساختار خاص بیان می‌شود و بازنمود معنایی یا خوانش متن براساس نحو مشتق می‌شود. این دیدگاه - که نقش مؤلف را محور قرار می‌دهد - معتقد است که معنای متن، همان ساختی است که مؤلف در سر پروراند است یا می‌پروراند (شلاپماخر، ۱۹۸۹: ۸۶). زبان‌شناسی ساختاری، چهار کارکرد اصلی را دنبال می‌کند: نخست آنکه تأکید را از پدیده‌های آگاهانه زبانی، به مطالعه زیرساخت‌های ناآگاهانه زبانی معطوف می‌دارد. دوم آنکه واژه‌ها را واحدهایی مستقل تلقی نمی‌کند، بلکه به مناسبات میان واژه‌ها توجه دارد. سوم آنکه مفهوم نظام یا سامان را مطرح می‌سازد و سرانجام به دنبال کشف قوانین عام و کلی زبان است (ضیمران، ۱۳۸۶: ۱۳۳). فردینان دوسوسور، از نظریه‌پردازان زبان‌شناسی ساختاری، استدلال می‌کند که معنای واژه‌ها از ساخت‌های زبان ناشی می‌شود (احمدی، ۱۳۸۰: ۲۰).

معنی‌شناسی تفسیری (کنش خوانش)

رویکرد دیگری که در حوزه زبان‌شناسی به مقوله معنا می‌پردازد، آن را حاصل کنش خوانش مخاطب می‌داند. این رویکرد، یک نگرش تأویلی و تفسیری است که هدف آن، دستیابی به فهم متن است. در این راستا، عده‌ای کنش خواندن و تأویل متن را در حکم مکاشفه معنا و گروهی دیگر آن را آفریدن معنا می‌شناسند (احمدی، ۱۳۸۰: ۶۸۰). در این زمینه، برمبنای مباحث هرمنوتیک^۱، معنا نتیجه جریان خوانش متن است. خواندن و زندگی کردن، با فعل «آفریدن» پیوند دارد (همان: ۶۸۱). خواندن به‌عنوان یک کنش انسانی، یافتن گونه‌ای جهان دلخواه در متن، و آرمان، آرزو یا هدف نهایی کنش خواندن است (بارت، ۱۹۸۴: ۴۷). امبرتو اکو نیز نقش خواننده را در تأویل متن و معنایابی آن بسیار مهم می‌داند (اکو، ۱۹۷۹). منظور از خواندن یا خوانش متن، ذوب‌شدن در متن و درعین‌حال تأثیرگذاری بر آن است (ضیمران، ۱۳۸۶: ۴۷). در جریان خوانش متن، خواننده به لحظه‌های کلی و تجریدی متن شخصیت می‌دهد و مناسبات درونی لحظه‌ها را به تصور درمی‌آورد (احمدی، ۱۳۸۰: ۶۸۳). اساس آفرینش معنایی، حضور در مکالمه میان اثر و مجموعه‌ای از خوانندگان در هر دوران معین است. مخاطبان اثر، انبوهی از افرادی که آگاهی جمعی را می‌سازند. دلالت معنایی هر متن نیز تنها در پذیرش یا «دریافت» آن از سوی این آگاهی جمعی دانسته می‌شود (همان: ۶۸۴). معنای متن یا اثر، با زمان یا در زمان تأویل می‌شود و در لحظه تأویل، شناخته و به بیان بهتر آفریده می‌شود (همان: ۶۸۶). به نظر اینگاردن، هرگونه خواندن، مشارکت در ساخت معنایی است (همان: ۶۸۲). گادامر نیز بیان می‌کند که «متن بیان ذهنیت مؤلف نیست»؛ برخلاف مکالمه میان تأویل‌کننده و متن، هستی واقعی دارد و شرایط و جهان‌بینی تأویل‌کننده (افق معنایی تأویل‌کننده)، شرط اصلی و مهم شناخت و فهم متن است (همان: ۵۷۴). ریکور^۲ با مطرح کردن «جهان متن»، هدف تأویل را «اختصاص یافتن» متن به زمینه کنونی یا «امروزی‌شدن معنای متن» می‌داند (همان: ۶۲۵). به عقیده هوسرل، باورها، کنش‌ها، مفاهیم و قاعده‌ها، ضابطه‌ها و محدودیت‌های ذهنی تأویل‌کننده، در حکم زیست‌جهان اوست. تأویل‌کننده

1. Hermeneutics

2. Paul Ricœur

همواره متن مورد تأویل را چنان تغییر می‌دهد که با این زیست‌جهان همخوان باشد. هایدگر و گادامر معتقدند که تولید معنا، مستلزم رابطه‌ای دیالکتیک میان متن و خواننده و تعامل آن‌هاست (بنتون و کرایب، ۱۳۸۴: ۱۹۸).

رویکرد تعاملی

رویکرد سومی که در زمینه معنا در زبان‌شناسی وجود دارد، آن را هم ناشی از ساخت زبانی و هم مرتبط با خوانش یا همان تفسیر و تأویل خواننده از متن می‌داند. چارلز فیلمور، مبدع دستور زبان حالت، معتقد است که برای تبیین معنا باید خواص معنایی و نیز خواص نحوی را مدنظر داشت. امروزه زبان‌شناسان عمومی معتقدند که تبیین معنای عبارت زبانی، با در نظر گرفتن قواعد معناشناسی، اصول کاربردشناسی و مجموعه‌ای از تفسیر و تأویل انسان میسر می‌شود. آنان معتقدند که مدل اساسی در زمینه معنا، مجموعه‌ای از دانش زبانی (ساخت) و مجموعه‌ای از دانش غیرزبانی (معرفت جهان خارج که با تفسیر و تأویل انسان همراه است) را دربرمی‌گیرد. زبان و شناخت (فهم)، نه دو فراشد متمایز یا حتی هم‌زمان، بلکه فراشده‌ی واحد هستند. عقاید و کنش‌ها، همواره در زمینه زبان شناخته می‌شوند. از یک سو، معنای متن، معنایی است که تأویل‌کننده می‌آفریند و از سوی دیگر کارکرد خود متن، معنا را خلق می‌کند؛ چراکه تأویل‌کننده می‌تواند دریافت خود را آزمایش کند. تودوروف تأکید دارد که «زبان، نوعی کنش آدمی در ایجاد محصولات فرهنگی و فعالیت آفریننده معناست» (تودوروف، ۱۹۸۵: ۲۰۴). گادامر، ضمن تأکید بر پیوستگی جهان و زبان بیان می‌کند که ما با زبان و جهان، یک‌جا روبه‌رو می‌شویم و این دو «به هم پیوسته‌اند» (گادامر، ۱۹۶۶). زبان، رویارویی با جهان و دانش از جهان است (همان: ۶۳). از آنجاکه افق اندیشه‌های ما در زبانی که به کار می‌بریم بازتاب می‌یابد، ما همواره جهان خود را در زبان و به شکلی «زبان‌گونه» بازمی‌یابیم و بازمی‌شناسیم. (همان: ۶۲). گادامر استدلال می‌کند که «وابستگی متقابل جهان و اندیشه به‌خوبی نشان می‌دهد که زبان اساس شناخت ناشناخته‌هاست» (همان: ۱۸۰). «زبان هرگز مورد عینی را بیان نمی‌کند، بلکه مفاهیمی را بیان می‌کند که مستقل از آن مورد عینی، در ذهن ما در فراشد تولید زبانی ایجاد می‌شوند» (تودوروف، ۱۹۸۵: ۲۰۶). شناخت و تفسیر در ماهیتش زبان‌گونه و به معنای شرکت در معنایی مشترک است. این مشارکت نشان می‌دهد که شناخت همواره به معنای حضور در مکالمه است (گادامر، ۱۹۶۶: ۴۲۹).

پدیده‌های اجتماعی به مثابه متن

برخی از زبان‌شناسان و جامعه‌شناسان، اصطلاح متن را با همه نشانه‌های ارتباطی در تعامل مرتبط می‌دانند. بعضی دیگر به برداشت خاصی از متن اکتفا می‌کنند که با فهم متن در زندگی روزمره یکسان است. ریکور مفهوم متن را گسترش می‌دهد و اموری مانند نمادها، اسطوره‌ها، رؤیاها، زندگی و حتی تاریخ را متن می‌پندارد (ریکور، ۱۳۸۲). اگر بتوان جامعه و زندگی را نوعی متن دید و به شیوه سوسور، آن را مانند نظامی فهمید که هم دارای بافت زبانی (ساخت اجتماعی) و هم دارای بافت غیرزبانی (رفتار و افعال انسان‌ها) است، ابزاری نیرومند برای درک رویدادها و وقایع در زندگی روزمره در اختیار خواهیم داشت. براین اساس، در زمینه پدیده‌های اجتماعی نیز سه رویکرد کلی وجود دارد. اولی رویکردی است که به تأثیر ساخت اجتماعی در فرایند تحقق وقایع و پدیده‌ها در متن زندگی می‌پردازد. رویکرد دوم، ملاک وقوع رویدادها و پدیده‌های اجتماعی را کنش‌های انسانی در جامعه به‌شمار می‌آورد. رویکرد سوم، رویکردی تعاملی است که جامعه‌شناس معروف، آنتونی گیدنز آن را با عنوان «نظریه ساخت‌یابی»^۱ مطرح کرده است که در آن، رخداد پدیده‌ها را در جامعه و متن زندگی، حاصل دو عنصر کنش انسانی و ساخت اجتماعی می‌داند. در ادامه، به بررسی هریک از عوامل فوق در وقوع رخدادها در متن جامعه می‌پردازیم.

ساخت

ساختارگرایی ادعا می‌کند که فهم هر پدیده در اجتماع، مستلزم فهم ساختارهای آن جامعه است. خصیصه ساختار، سیستمی اجتماعی است که طی زمان و به مدت طولانی پایدار می‌ماند و از افرادی که در آن واجد نقشی هستند، مستقل است؛ بنابراین، ساختارهای اجتماعی نظام‌هایی بادوام و سامان‌بخش هستند که با تعیین فراخاها و تنگناها، هدایتگر، محدودکننده یا الهام‌بخش رفتار آدمیان هستند. در تحلیل‌های اجتماعی، ساختار به خواصی دلالت دارد که امکان اتصال زمان- مکان را در سیستم‌های اجتماعی فراهم می‌کند (گیدنز، ۱۹۸۴: ۱۷)؛ خواصی که به صورت ادراکی، اعمال و شیوه‌های اجتماعی مشابه و یکسان را در سرتاسر زمان و مکان میسر می‌سازد (همان: ۱۸). از نظر گیدنز، ساختار مجموعه‌ای از قواعد و منابع سازمان‌یافته و تکراری است که به زندگی اجتماعی شکل و صورت می‌بخشد. محیط‌های اجتماعی، تنها شامل مجموعه‌های اتفافی رویدادها یا کنش‌ها نیستند؛ بلکه به نظم‌های اساسی یا الگومندی‌های رفتار مردم اشاره دارند (گیدنز، ۱۳۸۳: ۴۲). براساس این نظریه، همه وقایع و اعمال، دارای علل و عواقب ساختاری هستند؛ یعنی از ساختارهای اجتماعی و اقتصادی نشئت می‌گیرند.

اصالت ذهن یا عاملیت^۱

در این دیدگاه، پدیده‌های اجتماعی، حاصل افعال آدمیان است و آدمیان عاملانی هستند که ارزش، اعتقاد، هدف، معنا، امر و نهی، احتیاط و تردید بر افعالشان حکومت می‌کند. به بیان دیگر، انسان‌ها موجوداتی هستند که علم و نیت دارند و رفتار آن‌ها مبتنی بر دلیل، سنجش و ارزیابی عاقلانه است. در این صورت، بسیاری از پدیده‌های اجتماعی و وقایع زندگی، حاصل عمل‌های هدفمند و مقصددار است. گذشت زمان موجب تغییر پیامدهای عملی که در زمان و مکان خاص روی می‌دهد، از موقعیت و بافت اصلی آن می‌شود و این متأثر از دو عامل وسعت بصیرت^۲، و قدرتی است که آن‌ها را جابه‌جا می‌کند (گیدنز، ۱۹۸۴: ۱۷). عاملیت انسان، به ویژگی‌ها، شخصیت و توانایی عوامل در درک، دریافت، دستیابی، تفسیر، تحلیل، ارزیابی، سنجش و تأثیرگذاری بر جهان پیرامون اشاره دارد (برنز، ۲۰۰۲). در نظریه عاملیت، بر کارگزاری انسان به گروه‌ها و طبقات اجتماعی و فلسفه آگاهی و سوژگی تأکید شده است. آگاهی و عمل انسان در این دیدگاه، نقش تعیین‌کننده‌ای در جامعه ایفا می‌کند. یکی از مفاهیمی که در فلسفه هوسرل و مباحث هرمنوتیک اهمیت بنیادین دارد، نیت است. براساس این دیدگاه، تمامی کنش‌های فیزیکی دارای منش نیت‌گون هستند؛ یعنی هر هستی، چنان که هست شناخته می‌شود. در این رویکرد، مقوله‌هایی که در تولید معنا اهمیت دارند، ذهن فرد و ذهن اجتماع‌اند که نقش مهمی در کنش‌های رفتاری دارند؛ بنابراین، عاملیت انسان موجب ادراک فضا شده است و نه ساختار و شکل آن.

رویکرد تعاملی ساخت‌یابی

یکی از کوشش‌های شناخته‌شده و جامع برای تلفیق عاملیت و ساخت، نظریه ساخت‌یابی گیدنز است. کار مهم گیدنز، غلبه بر دوگانگی^۳ ساختار و عاملیت در تحقق رویدادها در متن زندگی است. از نظر گیدنز، جامعه (متن) هم ساختار است و هم کنش. گیدنز با تأکید بر هر دو مقوله ساخت و کنش‌های انسانی، معتقد است که «ما به‌عنوان انسان، انتخاب می‌کنیم و صرفاً به‌گونه انفعالی به رویدادهای پیرامونمان پاسخ نمی‌دهیم. ساخت‌های اجتماعی در متن جامعه، هم‌زمان هم بر کنش اثر می‌گذارند و هم نتیجه کنش انسانی‌اند؛ یعنی افراد با به‌وجودآوردن جامعه و ساختار آن، تحت تأثیر قرار می‌گیرند. راه پیشرفت برای از میان برداشتن شکاف بین رویکردهای ساختاری و کنشی، شناخت این واقعیت است که ما

1. agency
2. knowledgeability
3. dualism

در جریان فعالیت‌های روزمره خود در زندگی، ساخت اجتماعی را فعالانه می‌سازیم و بازسازی می‌کنیم» (گیدنز، ۱۳۸۳: ۷۶۶). نظام‌های اجتماعی، از کنش‌ها و روابط انسانی تشکیل شده‌اند. آنچه موجب الگویابی آن‌ها می‌شود، تکرار آن‌ها در دوره‌های زمانی و فواصل مکانی است. کنش‌های همه ما، از ویژگی‌های ساخت جوامعی که در آن پرورش یافته‌ایم و زندگی می‌کنیم، تأثیر می‌پذیرد. درعین حال، ما آن ویژگی‌های ساختاری را در کنش‌هایمان بازآفرینی می‌کنیم و تا حدی نیز تغییر می‌دهیم (همان: ۴۳). گیدنز (۱۳۸۳: ۴۱) استدلال می‌کند که «بازتولید اجتماعی، به اینکه چگونه جوامع در طول زمان استمرار می‌یابند، دگرگونی و تغییراتی که در آن‌ها پدید می‌آید، اشاره می‌کند».

پارکر (۱۳۸۶) نظریه ساخت‌یابی را فرایند ساخت‌یابی ساخت‌ها و نظام‌های اجتماعی، برحسب رابطه میان قدرت ذهنی انسان‌ها و قدرت عینی ساخت‌هایی که این انسان‌ها به‌وجود آورده‌اند، تبیین می‌کند. محور اصلی نظریه ساخت‌یابی، روشن کردن رابطه متقابل و دیالکتیکی عاملیت و ساختار در متن زندگی است. آن‌ها دو روی یک سکه هستند؛ به طوری که در اصطلاح گیدنز، عاملیت و ساختار یک پدیده دوگانه‌اند. از نظر وی «هر کنش اجتماعی دربرگیرنده ساختاری است و هر ساختار به کنش اجتماعی نیاز دارد؛ بنابراین، عاملیت و ساختار به‌گونه‌ای جدایی‌ناپذیر در یکدیگر تنیده شده‌اند» (گیدنز، ۱۹۸۴: ۱۵). گیدنز تحلیلش را از عملکردهای انسانی آغاز می‌کند و تأکید دارد که باید این عملکردها را به حالتی بازگشتی در نظر آورد. به عبارتی، عاملان اجتماعی فعالیت‌های انسانی را ایجاد نمی‌کنند؛ بلکه این کنش‌ها، از طریق همان راه‌هایی که انسان‌ها خودشان را به‌عنوان کنشگر مطرح می‌سازند، همواره بازتولید می‌شوند. عوامل انسانی، از طریق کنش‌های خود شرایطی را به‌وجود می‌آورند که این کنش‌ها را جامعه و فضای زیست ممکن سازند (همان: ۲).

براساس نظریه ساخت‌یابی، کنشگران با بهره‌گیری از «قواعد و تدابیر مناسب» (ساخت)، از طریق به‌هم‌بافتن عناصر معنایی، هنجاری و... به موقعیت‌های کنش شکل می‌دهند، اما آن‌ها با دراختیارداشتن لوازم کنش انسانی (ساخت) قادر به اعمال توان عاملیت تاریخی و قابلیت دگرگون‌ساز خود می‌شوند (پارکر، ۱۳۸۶: ۹۷). ساخت‌ها در مقام قواعد و تدبیر کاری انجام نمی‌دهند؛ بلکه از رهگذر آگاه‌شدن کنشگران و استفاده آنان از این قواعد و تدابیر است که تأثیر خود را بر جای می‌گذارند. قدرت فاعلیت و شناسندگی عاملیت، متکی به یافتن کنشگران از شعور عملی در ارتباط با کیفیت انجام‌گرفتن امور است؛ یعنی به آگاهی دوجانبه از اقتضائات معمول فعالیت در زمینه‌ها و چارچوب‌های مختلف اتکا دارد.

همان‌طور که بررسی شد، در تحقق رویدادها و وقایع در متن زندگی، مانند متن‌های ادبی و نوشتاری، دو عامل کنش انسانی - که در متن ادبی خوانش و در متن زندگی رفتار محسوب می‌شود - و عامل ساخت - که در متن ادبی، زبان و ساخت نحوی و در متن زندگی ساخت اجتماعی است - در رخداد پدیده‌ها در متن مؤثر است. بر همین اساس و با تعمیم نظریه‌های فوق می‌توان به چارچوب مناسبی برای تحلیل عوامل مؤثر در پدیده‌های محیطی و فضایی و به عبارتی رخداد معنا در محیط پرداخت.

روش پژوهش

روش پژوهش در این مقاله، مبتنی بر مطالعه اسنادی و تحلیل‌های کارشناسی است. براین اساس، با رویکردی توصیفی و تحلیلی، مستندات و پژوهش‌های برجسته در زمینه تولید معنا در حوزه زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی مطالعه و بررسی شد. در بخش اول، به ارائه پایه‌های نظری رویکرد معناشناسی و معرفی ابعاد و مشخصات آن پرداخته شد. سپس رویکرد مرتبط با آن در علوم اجتماعی، بررسی و شاخص‌های اصلی تولید سیستم‌های اجتماعی برمبنای تئوری ساخت‌یابی شناسایی و تحلیل شدند. در مرحله بعد، تحلیل ابعاد فضای شهری به‌عنوان یک متن (براساس اسناد معتبر) صورت گرفت و نظریه مذکور در ارتباط با مفهوم فضای شهری تعمیم داده شد. براین اساس، ابعاد اصلی تولید معنا در فضای شهری استنتاج شد و در پایان، تحلیل و آزمایش این ابعاد، در نوعی از فضای شهری انجام گرفت.

بحث و یافته‌ها

فضای شهری به مثابه متن

در تعمیم مفهوم متن به واقعیت فضا و شهر، دلایل زیادی وجود دارد. اگر هر فضا را به منزله نشانه سازماندهی شده از کنشگران غیرانسانی بشمریم، فضاها انباری از متن‌ها می‌شوند. بویر (۱۹۹۴) از جمله اندیشمندانی است که فضا را نیز به عنوان یک متن می‌خواند. همچنین از نظر اکو (۱۳۸۹: ۱۰۶) «اثر، معماری یک متن است.» به بیان وی، یک ابژه (متن) در سطح معنای صریح، به شکلی از زندگی و در سطح معنای ضمنی به جهان بینی ساکنان و کاربران فضا دلالت می‌کند (اکو، ۱۹۷۲). راپوپورت (۱۳۶۶: ۹) نیز عقیده دارد که «هنگام بررسی معناهای محیط، مجزای نمودن محیط از زمینه و متن موجود بسیار دشوار است.»

با این تفاسیر می‌توان فضای شهری را به منزله یک متن در نظر گرفت که برای فهم آن، هم باید به ساختار زبانی (کالبدی و ادراکی) - که با تعیین عناصر محتوایی و قواعد ترکیب آن‌ها بیان می‌شود - و هم به بافت موقعیتی آن - که از طریق انسان‌های درون آن، تعریف و بازنمایی می‌شود - رجوع کرد. با توجه به عوامل تأثیرگذار در فرایند فهم واقعیت‌های متن‌های نوشتاری و پدیده‌های اجتماعی که به ترتیب در حوزه‌های زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی مطرح شد و با کاربست رویکردهای مذکور در تعریف فضاهای شهری به عنوان یک متن، تحقق یک فضای معنادار، هم محصول ساختارهای فیزیکی و ادراکات ذهنی مخاطبان، و هم محصول اعمال (رفتار) و کنش‌های آگاهانه و ناآگاهانه بهره‌برداران در فضا است.

تعمیم نظریه ساختاریابی در ارتباط با متن فضای شهری

با بهره‌گیری از نظریه‌های مذکور، فضای شهری به عنوان یک متن، فضایی است که هم شامل جنبه‌های فضایی و ذهنی است که قابل‌وصف کردن است و مانند زبان، ارتباط منقطع را می‌سازد و هم فضایی است که هر انسانی، با اعمال و کنش‌هایی که در آنجا انجام می‌دهد، وجود خود را مانند جهان به منصه ظهور می‌رساند؛ بنابراین، وجود یک ساختار فیزیکی و کالبدی خاص در تحقق فضای معنادار به تنهایی کافی نیست؛ بلکه حضور انسان در فضای مذکور و کنش‌ها و افعال وی در آن فضا، در معنابخشی و تحقق آن بسیار اهمیت دارد. از سوی دیگر، افراد با پردازش ویژگی‌های محیط در ذهن و با احقاق الگوی رفتاری مبتنی بر بینش و جهان بینی خود، محیط را درونی می‌کنند و بدان معنا می‌بخشد؛ بنابراین، فضاهای زیستی نیز با کارکرد فرهنگی - اجتماعی، ماهیتی ذاتاً معنایی و مفهوم‌محور دارند.

هایدگر، مکان را جنبه عمیق و پیچیده تجربه انسان از دنیا می‌داند و استدلال می‌کند که کنش و خواست انسانی، معنا را به فضا مترتب می‌سازد و فضای خالی را به یک مکان تجربه‌شده تبدیل می‌کند (افروغ، ۱۳۷۷: ۱). نوربرگ شولتس (۱۳۹۱: ۴) به تبعیت از هایدگر بیان می‌کند که «انسان به واسطه فضا به دنبال آن است که وجود خود را معنادار نموده و پایگاهی در فضا و زمان به دست آورد.» وی حضور در فضا را امری فراتر از نیازهای کارکردی و اقتصادی می‌داند و آن را به معنای وجودی ارتباط می‌دهد (همان: ۵۴۳). وی معتقد است که «آدمی با حضور در فضا، معناها را آشکار می‌کند و به موجب آن، به حیات اجتماعی و هدف‌دار دست می‌یابد. از همین رو، هدف حضور در فضا، آشکار کردن معناها در قالب نظام مکان‌ها، معبرها و عرصه‌ها و کمک به معنادار ساختن وجود است و نه صرفاً برطرف نمودن نیازهای مادی» (همان: ۲). وی در عین حال، معنای فضا را متجلی در «طبیعت و ساختار مکان در پیوند با زندگی» می‌داند و ادامه می‌دهد که «ما نمی‌توانیم زندگی را در یک دست و مکان را در دست دیگر داشته باشیم؛ بلکه باید «تمامیتی منسجم از این دو را داشته باشیم» (نوربرگ شولتس، ۱۳۸۲: ۸۹). بر این اساس، تحقق فضای معنادار، حاصل مواجهه انسان با فضا است که کارکرد اجتماعی و هدف‌دار دارد.

نوربرگ شولتس، به تأثیر معنایی وجودی و به عبارتی فضای وجودی، متشکل از مکان (وجود) و تصویر ذهنی (ساختار

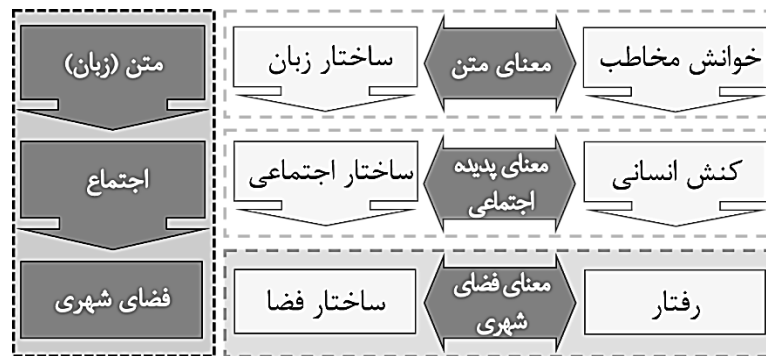
و ادراک) در رخداد معنایی در فضا تأکید می‌کند و استدلال می‌کند که «هر عمل انسان جنبه‌ای فضایی دارد و اعمال در مکان روی می‌دهند» (نوربرگ شولتس، ۱۳۹۱: ۵۳۹). وی از فضاهای وجودی عمومی و خصوصی سخن می‌گوید. فضای وجودی خصوصی (ادراکی)، طی تحول ذهنی از طریق تعامل بین فرد و محیطش تکوین می‌یابد. در نتیجه، از روابط سه‌بعدی میان اشیای معنادار تشکیل شده است. لنینچ در این زمینه بیان می‌کند که انسان به فضایی نیاز دارد که خیال‌سازی او را تسهیل کند، معبرهایی که به جایی خاص ختم شود و گره‌هایی که «مکان‌های متمایز و فراموش‌نشده» باشد (همان: ۵۴۲). فضای وجودی عمومی، برخلاف فضای ادراکی نسبتاً پایدار است و ادراکات را به دریافت مبدل می‌کند؛ بنابراین، در یک فضای شهری، کنشگران کنش‌ها و افعال خود را جهت‌دار و مرتبط با یک نظام گسترده معنایی بروز می‌دهند که ارائه‌کننده تفسیری جهان‌شمول از هستی است. در این حالت، رفتار انسان نیز با بهره‌گیری از اصول برخاسته از فرهنگ و جامعه، شبکه قدرتمندی را ایجاد می‌کند که حتی در صورت تعارض با عوامل بیرونی و ساختاری، به طرد یا حذف آن می‌پردازد یا آنکه در صورت امکان آن را جذب و تعدیل می‌کند. در نگاه پدیدارشناسانه محیطی، رفتار غیرزبانی (کنش)، درست به اندازه رفتار زبانی (ساخت)، به نظام‌های نمادین ساختارمند وابسته است (همان: ۵۳۶). بر این اساس، آنچه موجب تحقق فضای معنادار و پیوند آن با حیات معقول ساکنان می‌شود، بروز مفاهیم و مضامین برخاسته از معرفت کنشگران، برخاسته از جهان‌بینی و فرهنگ آن‌ها و همچنین پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های ساختاری فضا متناسب با تصویرهای ذهنی و نیازهای مادی و روزمره ساکنان آن‌هاست. بدین ترتیب، فضای زیست‌شده، فضایی فقط با هندسه، سیمای کالبدی یا سبک معماری خاص و ثابت نیست؛ بلکه دریافت انسان از فضا در میان دو قطب دریافت خویش از عالم و دیدگاهش به خویشتن، آن را محقق می‌سازد (نوربرگ شولتس، ۱۳۸۱: ۱۰۷).

راپاپورت در توضیح این مطلب، مدل «تعامل نمادین»^۱ را ارائه می‌کند. رویکرد تعامل نمادین را در تعریف موقعیت‌ها^۲، به سه مورد ساده می‌توان خلاصه کرد:

- انسان‌ها در مقابل چیزها (اشیا و افراد) بر اساس معنایی که آن‌ها برایشان دارند، عمل می‌کنند.
 - معانی چیزها از فرایند تعامل اجتماعی برخاسته یا مشتق شده‌اند.
 - این معانی، از طریق فرایند تفسیری به کار می‌روند و اصلاح می‌شوند؛ تفسیری که افراد در برخورد با چیزها دارند.
- بنابراین، معنا اگرچه حاصل تفسیرهای افراد در مواجهه با چیزها در محیط است، ذاتی^۳ نیست و تعبیر و کنش افراد نقش مهمی در آن دارند (راپاپورت، ۱۹۹۰: ۵۹)؛ بنابراین، می‌توان رابطه‌ای تعاملی بین مکان‌ها و افراد تشخیص داد که افراد در آن نقشی پویا ایفا می‌کنند. در واقع، افراد معنا را به مکان‌ها نسبت می‌دهند و طی زندگی خود، معنا را از آن‌ها بیرون می‌کشند. افراد معنا را تولید، بازتولید و اصلاح می‌کنند (کودریافتس، ۲۰۱۱: ۲۳۷).
- ساندرس^۴ (۱۹۸۹) معتقد است که فضاهای اجتماعی معنا دارند، به این دلیل که افراد به آن‌ها معنا می‌دهند. معنا در محیط‌ها ذاتی نیست، اما روابط اجتماعی و ساختارهای کالبدی معناداری در فضاها تشخیص داده می‌شود (کولن و اوزاکی، ۲۰۰۴: ۵). در نتیجه، این ارتباط معنایی با مکان‌ها دوسویه است. مانزو این رابطه دوسویه و پویا بین افراد و مکان را موجب شکل‌گیری روابط فعال و خلاقانه آن‌ها با مکان‌ها می‌داند (مانزو، ۲۰۰۵: ۸۴).
- بنابراین، فضای معنادار، از یک سو دارای شرایط کارکردی معطوف به زندگی روزانه افراد و ساختارهای ذهنی آن‌ها و از سوی دیگر محملی برای تنظیم کنش‌های متقابل مبتنی بر جهان‌بینی، باورها، نیات، اهداف، انتخاب‌ها و رفتارهای فردی و جمعی در درون خود است. انسان‌ها در آن فضا زندگی می‌کنند؛ یعنی رابطه‌ای پیوسته از کنش‌های متقابل با آن

1. symbolic interaction
 2. situations
 3. intrinsic
 4. sanndres

دارند. از آن تغذیه می‌شوند و آن را تغذیه می‌کنند؛ از آن تغییر می‌پذیرند و آن را تغییر می‌دهند؛ در آن فضا حرکت می‌کنند و با این حرکت خود، در آن فضا معنا می‌آفرینند؛ اجزای فضا را به نشانه‌های معنادار برای خود تبدیل می‌کنند یا به قول نوربرگ شولتس (۱۳۸۱: ۷۳) «نشانه‌هایی مبتنی بر ارزش‌ها و اعتقادات خود از بیرون بر فضا می‌افزایند.» شکل ۱، مدل مفهومی پژوهش را که در قالب تعمیم نظریه‌های تعاملی در زبان‌شناسی و علوم اجتماعی به فضای شهری ارائه شده است، نمایش می‌دهد.



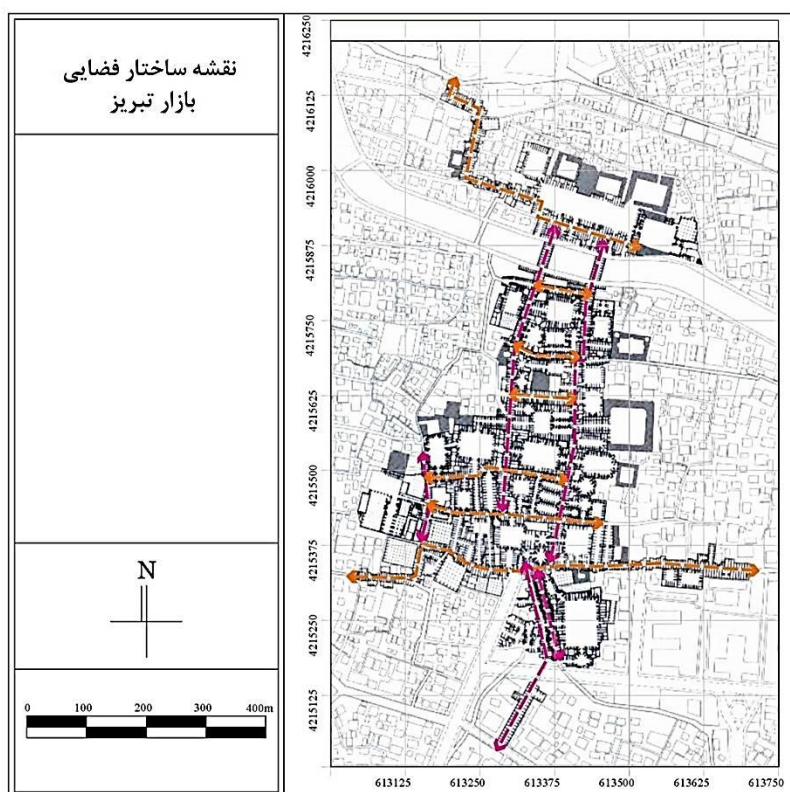
شکل ۱. تعمیم رویکردهای تعاملی در زبان‌شناسی و اجتماع به فضای شهری
منبع: نگارندگان

تحلیل و بررسی یک نمونه موردی

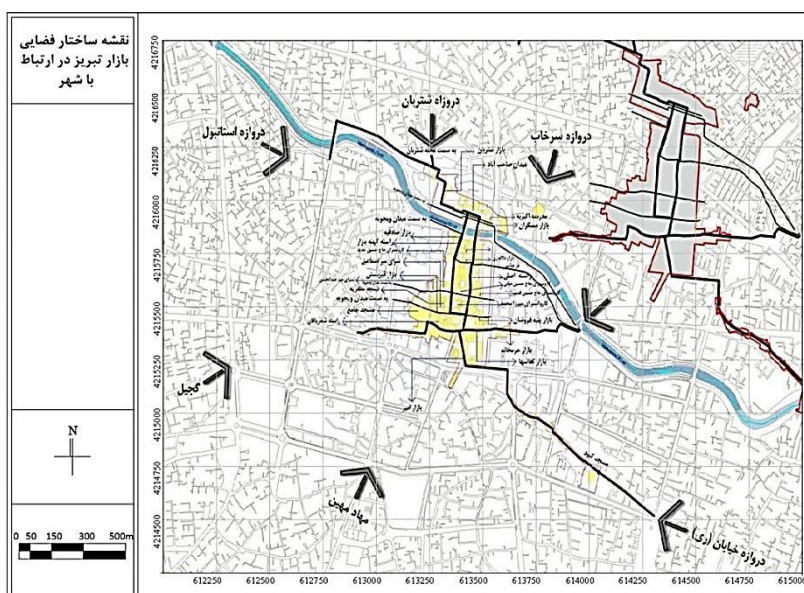
در مورد چارچوب ارائه‌شده، بازار ایرانی به‌عنوان یک فضای شهری واجد معنا در شهر ایرانی - اسلامی بررسی شده است. پیوند دو جنبه ساخت کالبدی و عاملیت و کنش انسان در بازار، در قالب یک ساختار کالبدی خوانا و نظام‌مند در انطباق با مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری، موجب تولید پیوسته معانی در این فضا شده است. در ادامه، بازار تبریز به‌عنوان یکی از شاخص‌ترین نمونه‌های این نوع فضاهای شهری بررسی می‌شود.

در زمینه ارتباط ساخت فضا (جنبه‌های ساختاری، کالبدی و فضایی) با تولید معانی، بازار تبریز بسیار قابل توجه و تأمل است. بازار هم به‌عنوان جزئی از یک کل بزرگ‌تر، در هم‌نشینی با سایر اجزای شهر ایرانی، ساختار فضایی و کالبدی شهر را سازمان می‌بخشد و خود نیز حاصل هم‌نشینی و روابط ساختاری اجزای دیگر است. بازارها در شاکله ساختار شهر ایرانی نقش مرکزی داشته‌اند. در بازار تبریز نیز راسته‌های بازار با تأثیرپذیری بافت پیرامون و در ارتباط ساختاری با استخوان‌بندی شهر شکل گرفته است. شش راسته اصلی بازار، در ارتباط با دروازه‌های اصلی شهر و عناصر مهم آن ساختار یافته‌اند که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به محوری که دروازه ری (دروازه خیابان) را به دروازه استانبول مرتبط می‌کند و نیز مسیر مهمی که از دروازه باغ‌میشه آغاز می‌شود، در محلی به نام در عباسی به بازار می‌رسد و پس از بازار صادقیه به سمت ویجویه می‌رود، اشاره کرد (شکل ۲، نقشه سمت راست). در دل بازار این محورها به سراها و راسته بازارها منشعب شده و که در بازار تبریز حدود ۲۰ راسته بازار را شامل می‌شوند.

در ساختار بازار تیم، تیمچه، سراها و... به شکل گره‌ها و نقاط عطف ساختاری، در پی برقراری پیوندی منتظم با استخوان‌بندی بازار، خوانایی و یکپارچگی فضا را تضمین کرده‌اند. به این ترتیب، قواعد نحوی و نظام فضایی در بازار ایرانی، با ایجاد سلسله‌مراتب در عین یکپارچگی در فضا، خوانش آن را برای کاربران آن فراهم می‌آورند؛ به‌گونه‌ای که ادراک فرد، با ساختار فضا پیوند می‌خورد و تولید معنا را محقق می‌سازد. در اینجا ساختار فضایی و کالبدی بازار است که نقش مهمی در دریافت فضای آن دارد و تعیین‌کننده ادراک و هدایتگر رفتار انسان است.



شکل ۲. ساختارمندی فضایی در بازار تبریز
منبع: نگارندگان



شکل ۳. ساختارمندی فضایی بازار تبریز در ارتباط با شهر
منبع: نگارندگان

وجه دیگر، معنایابی فضای بازار کنش‌های رفتاری افراد است. تبلور جنبه‌های انسانی معنا در قالب الگوهای رفتاری متنوع در بازار ایرانی، تولید معنا را میسر می‌سازد. بازار نمود اراده جمعی مردم ایران است و حرکت‌های تاریخی- اجتماعی بسیاری را جهت داده است. بازار تبریز، همواره محل فعالیت‌های اجتماعی- سیاسی و تجلی‌گاه فرهنگ جمعی مانند

آیین‌ها، مراسم و... مردم بوده است. به همین سبب، ابعاد مختلف زندگی اعم از مادی و معنوی، دنیوی و اخروی را که با فرهنگ ایرانی گره خورده است، به نمایش می‌گذارد. وجود مساجد، کاروانسراها، مدارس و... در ارتباط با بازار، تنوع و تنظیم فعالیت‌ها را برای این فضای شهری به‌همراه داشته و سبب حضور گروه‌های مختلف در فضا شده است. براین‌اساس، در زندگی روزمره می‌توان بازار را با مجموعه‌ای از کنش‌ها و الگوی رفتاری در ارتباط دید که در کنار یکدیگر، سبک زندگی ایرانی - اسلامی را به نمایش می‌گذارند.

در این زمینه، آنچه در تولید معانی در فضای بازار ایرانی و به‌طور خاص بازار تبریز مهم به‌نظر می‌رسد، هم‌آوایی ساختار فضایی و ویژگی‌های کالبدی با فعالیت‌های جاری در این فضا است. ساختار فضا و هم‌نشینی اجزای آن، هدایتگر رفتارهاست و کنش‌های اجتماعی در تعریف فضا و خوانش آن، نقش تأثیرگذار دارند. این ارتباط دوسویه، خوانش فضا و ادراک آن را در ذهن مخاطب میسر می‌سازد.

تولید معنا، در نتیجه انطباق کامل الگوی فعالیت و کنش‌های رفتاری با ساختار فضایی در بازار تبریز در جدول ۱ به‌صورت خلاصه آمده است که فرضیه پژوهش را مبنی بر هم‌آوایی و تأثیر دوسویه رفتار و ساختار فضا در معنایابی فضا تأیید می‌کند. البته باید توجه داشت که الگوهای رفتاری و ویژگی‌های ساختاری در فضای بازار، پیچیدگی خاصی دارند که در این جدول، به‌منظور ساده‌سازی درک مفاهیم، به موارد اصلی اشاره شده است.



شکل ۴. تحرکات اجتماعی در بازار تبریز

منبع: www.google.com

جدول ۱. تولید معنا در نتیجه انطباق وجه ساختار و فعالیت در فضای بازار تبریز

نظام فعالیتی	الگوهای رفتاری در بازار تبریز			جایگاه در نظام فعالیتی بازار	شکل گیری معنا به واسطه انطباق ساختار فضا و الگوی رفتار	اجزای ساختار فضایی بازار تبریز	ساختار فضا
	اجباری (عبور مرور)	اختیاری (خرید کالا)	اجتماعی (مناسبات فرهنگی)				
حرکت	عبور و مرور های اصلی (درمقیاس شهر)	داد و ستد کالاهاى اصلی	مناسبات عمده اجتماعی (عبور دسته‌های عزاداری اصلی)	بنده اصلی نظام فعالیتی بازار/ هدایتگر رفتار در سایر لایه‌ها	ستون فقرات استخوان بندی بازار/ ارتباط با ساختار شهر	راسته‌ها و گذر های اصلی (مانند محوری که دروازه ری را به دروازه استانبول مرتبط می‌کند)	خط (محور)
	عبور و مرور های اصلی (درمقیاس بازار)	داد و ستد کالاهاى اختصاصی	مناسبات اجتماعی اختصاصی (عبور دسته های کوچکتر عزاداری)	جریان فعالیتی اصلی بازار	انشعابات اصلی	بازارها (بیش از ۲۸ بازار مانند بازار صفی، بازار دباغ خانه و ...)	
مکش (رویه مثبت)	تغییر مسیر (نقش فرعی)	داد و ستد کالاهاى اختصاصی	تعاملات اجتماعی قوی/ برگزاری مراسم آیینی	پیوند ضعیف با نظام فعالیتی	نقاط عطف	تیمچه‌ها (مانند تیمچه شهرباقان، تیمچه شیخ کاظم و ...)	نقطه زگی
	تغییر مسیر (نقش اصلی)	داد و ستد کمرنگ	مفصل حرکتی	گره فعالیتی	تقاطع‌ها	چهار سوق (مانند چهار سوق صادقیه)	
توقف (رویه مثبت)	-----	داد و ستد	کانون فعالیتی هم پیوند با نظام فعالیتی بازار	کانون فعالیتی هم پیوند با نظام فعالیتی بازار	عرصه‌های هم پیوند یا استخوان بندی	خان‌ها و کاروانسراها (مراکز تجاری چند منظوره)	صفحه پهنه
	-----	غیراز داد و ستد	برگزاری مراسم آیینی مستقل از بازار	کانون فعالیتی مستقل از بازار	عرصه‌های با پیوند ضعیف با استخوان بندی	کل‌های کوچک (مساجد، بقعه‌ها، مدارس، کتابخانه، زورخانه، حمام‌ها و پنجال‌ها)	

منبع: نگارندگان

نتیجه‌گیری

در این مقاله، با کاربست رویکردهای زبان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه، تولید معنا در فضای شهری، به‌عنوان یک متن مطالعه شد. آنچه به‌عنوان ابزار و روش چنین تحلیلی مطرح شد، رابطه دریافت معنا از متن در حوزه زبان‌شناسی است. از آنجاکه تولید معنا در متن، هم وابسته به ساختار زبانی آن است که بر ادراکات ذهنی مخاطب اثر می‌گذارد و هم به‌واسطه خوانش آن است که تفسیر و تأویل خاصی از متن مطرح می‌کند، در تعمیم رویکردهای معنی‌شناسی در فضا، دو عامل اصلی باید مدنظر قرار گیرد: یکی نقش ساختار فضایی که خودبه‌خود در ادراکات ذهنی و کاربرد فضا تأثیرگذار است و دیگری نقش عاملیت انسان در قالب بروز و ظهور کنش‌هایی خاص مبتنی بر بستر و زمینه فرهنگی و اجتماعی مورد نظر.

پدیدارشدن فضای معنادار با چنین نگاهی، نخست از ساختار کالبدی به‌عنوان جمله‌های فضایی- زمانی و نحوه ترکیب و چیدمان عناصر در یک چارچوب دستوری تأثیر می‌پذیرد و دوم با گفت‌وگو با جهان هستی در قالب اندرکنش‌ها و رفتارهای انسان در فضا مرتبط است؛ بنابراین، تحقق فضای شهری را باید براساس جایگاه انسان (کنشگر) و رفتارهای مبتنی بر آشخورهای معرفت وی نسبت به جهان، تبیین و تفسیر کرد. تولید چنین فضایی، بیش از آنکه یک فضای عینی با سیمای کالبدی خاص باشد، فضایی منقح براساس رویدادهای حادث‌شونده و کنش‌های آگاهانه یا ناآگاهانه مبتنی بر مضامین و مفاهیم ارزشی و اعتقادی در گذر زمان است. به‌عبارتی، عاملیت و کنش‌های انسانی و تأثیر و تأثرهایی که میان ساختار محیطی و افعال اجتماعی بروز می‌کند، قرائت جدیدی از فضا ارائه می‌دهد که شاکله فضای شهری را به‌وجود می‌آورد.

بررسی بازار تبریز، در تأیید فرضیه پژوهش بسیار راهگشا بود. بازار ایرانی و از آن جمله نمونه متکامل آن، بازار تبریز، همواره از حیث معناداری زبانزد بوده است. از این‌رو، بازار تبریز به‌عنوان یک فضای شهری مابعد، از دو جنبه ساختار و فعالیت و انطباق این دو مؤلفه بررسی شد. بدین‌منظور، مطابق جدول ۱، اجزای ساختار فضایی بازار در قالب سه دسته کلی عناصر خطی، نقطه‌ای و صفحه‌ای تفکیک شد و ویژگی‌های هر یک و جایگاه آن‌ها در ساختار کلان فضایی بازار تبریز بررسی و تجزیه و تحلیل شدند. نتایج بررسی در این مرحله نشان داد که راسته اصلی بازار به‌عنوان ستون فقرات و استخوان‌بندی آن، محل انشعاب راسته‌های فرعی و دالان‌هاست که تقاطع این عناصر خطی، به تولید عناصر نقطه‌ای در قالب نقاط عطف (تیمچه‌ها) و تقاطع‌ها (چهارسوق‌ها) منجر می‌شود. در پیوند با این ساختار، عرصه‌هایی به شکل صفحات شکل گرفته‌اند که برخی (مانند خان‌ها و کاروانسراها) پیوند محکم‌تری با استخوان‌بندی بازار برقرار می‌کنند و برخی (مانند کل‌ها: مدارس و...) پیوند ضعیف‌تری دارند. براین‌اساس، می‌توان نتیجه گرفت که بازار تبریز، مجموعه‌ای ساختارمند و دارای سلسله‌مراتب فضایی است.

در مرحله بعد، الگوهای فعالیتی و رفتاری اصلی در بازار، در ارتباط با ساختار آن تجزیه و تحلیل شدند. همان‌گونه که پیش از این گفته شد، با توجه به پیچیدگی نظام فعالیتی بازار، در این مرحله بررسی الگوهای فعالیتی اصلی صورت گرفت. به این منظور، نظام فعالیتی در بازار تبریز به سه بخش کلی حرکت، مکث و توقف تقسیم شد و در قالب این نظام، الگوهای رفتاری با توجه به آرای یان گل^۱ به سه دسته اجباری، اختیاری و اجتماعی طبقه‌بندی شدند (گل، ۲۰۰۶، ۱۱). نتیجه مطالعه این الگوها (جدول ۱) نشان می‌دهد فعالیت‌های مربوط به حرکت در قالب ساختار خطی بازار جریان دارد که در راسته اصلی (ستون فقرات) در هر سه نوع اجباری (عبور و مرور)، اختیاری (دادوستد) و اجتماعی (مناسبات فرهنگی و مراسم) دیده می‌شود. در انشعابات فرعی این ساختار خطی نیز فعالیت‌های فرعی در هر سه شکل آن جاری هستند، اما در دالان‌ها فعالیت‌ها کمرنگ‌تر شده‌اند و به شکل فعالیت اختیاری دادوستد ظهور یافته‌اند. از آنجاکه دالان‌ها بن‌بست هستند و همبستگی فضایی کمی با ساختار بازار دارند، این میزان و نوع فعالیت، با ساختار آن‌ها منطبق است؛ بنابراین، جریان

اصلی فعالیت در بازار- که مبتنی بر حرکت است- در ستون فقرات و انشعابات اصلی آن (با توجه به شکل خطی و مشوق حرکت) سازمان یافته است. فعالیت بعدی که در قالب مکث تعریف شده، شامل فعالیت‌هایی است که موجب توقف کوتاه‌مدت در فضا می‌شوند که همان‌گونه که در جدول ۱ نشان داده شد، در نقاط عطف ساختاری (تیمچه‌ها) این نوع فعالیت در سه نوع الگوی رفتاری آن وجود دارد. در نتیجه، گره فعالیت، منطبق بر نقطه عطف ساختار فضایی بازار است. از سوی دیگر، در تقاطع‌ها (چهارسوق‌ها) تنها فعالیت جاری، تغییر مسیر است که در نقش مفصل حرکتی، منطبق بر ساختار تقاطع‌هاست؛ بنابراین، این شکل فعالیت نیز بر ساختار فضایی بازار انطباق می‌یابد. آخرین شکل فعالیت، در بازار توقف بلندمدت تعریف شده است. رفتارهای مربوط به این بخش، به دو شکل در بازار سازمان یافته‌اند. شکل اول، رفتارها یا فعالیت‌های منطبق با عملکرد اصلی بازار است که در قالب الگوهایی مانند دادوستد و تعاملات اجتماعی به شکل کانون‌های فعالیتی هم‌پیوند با نظام فعالیتی بازار شکل گرفته‌اند. این فعالیت‌ها، اغلب در عرصه‌های فضایی هم‌پیوند با بازار جریان دارند (مانند کاروانسراها و خان‌ها)، دسته دوم الگوهایی غیر از دادوستد را در برمی‌گیرند که به‌عنوان کانون‌های فعالیتی مستقل از بازار، در عرصه‌هایی با هم‌پیوندی کمتر با ساختار بازار سازمان یافته‌اند که این موضوع، خود نشان از تأثیر و تأثر ساختار بازار از نظام فعالیتی آن دارد؛ بنابراین، بررسی ساختار فضایی و الگوهای فعالیتی اصلی بازار، نشانگر انطباق همه‌جانبه کنش رفتاری و ساختار فضا در سطوح و مقیاس‌های مختلف است که در تأیید معناداری فضا در این پژوهش از آن استفاده شد.

منابع

۱. احمدی، بابک، ۱۳۸۰، **ساختار و تأویل متن**، چاپ دهم، نشر مرکز، تهران.
۲. افروغ، عماد، ۱۳۷۷، **فضا و نابرابری اجتماعی**، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
۳. اکو، امیرتو، ۱۳۸۹، **نشانه‌شناسی**، ترجمه پیروز ایزدی، چاپ دوم، نشر مرکز، تهران.
۴. بارت، رولان، ۱۳۸۲، **لذت متن**، ترجمه پیام یزدانجو، نشر مرکز، تهران.
۵. بتتون، تد و یان کرایب، ۱۳۸۴، **فلسفه علوم اجتماعی**، ترجمه شهناز مسمی‌پرست و محمود متحد، نشر آگه، تهران.
۶. پارکر، جان، ۱۳۸۶، **ساخت‌یابی**، ترجمه حسین قاضیان، نشرنی، تهران.
۷. پالمر، فرانک، ۱۳۷۴، **نگاهی تازه به معنی‌شناسی**، ترجمه کوروش صفوی، چاپ پنجم، نشر مرکز، کتاب ماد، تهران.
۸. چامسکی، نوام، ۱۳۷۷، **زبان و ذهن**، ترجمه کوروش صفوی، انتشارات هرمس، تهران.
۹. چامسکی، نوام، ۱۳۸۹، **زبان‌شناسی دکارتی**، ترجمه احمد طاهریان، چاپ سوم، انتشارات هرمس، تهران.
۱۰. راپوپورت، آموس، ۱۳۶۶، **منشأ فرهنگی مجتمع‌های زیستی**، ترجمه راضیه رضازاده، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه علم و صنعت، تهران.
۱۱. ریکور، پل، ۱۳۸۲، **زندگی در دنیای متن**، ترجمه بابک احمدی، چاپ سوم، نشر مرکز، تهران.
۱۲. صفوی، کوروش، ۱۳۸۷، **درآمدی بر معنی‌شناسی**، چاپ سوم، انتشارات سوره مهر، تهران.
۱۳. ضیمران، محمد، ۱۳۸۶، **ژاک دریدا و متافیزیک حضور**، چاپ اول، انتشارات هرمس، تهران.
۱۴. گیدنز، آنتونی، ۱۳۸۳، **جامعه‌شناسی**، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ دوازدهم، نشرنی، تهران.
۱۵. لاینز، جان، ۱۳۸۳، **مقدمه‌ای بر معنی‌شناسی زبان‌شناختی**، ترجمه حسین واله، گام نو، تهران.
۱۶. نوربرگ شولنس، کریستیان، ۱۳۸۱، **مفهوم سکونت: به‌سوی معماری تمثیلی**، ترجمه محمود یاراحمدی، چاپ اول، نشر آگه، تهران.

۱۷. نوربرگ شولتس، کریستیان، ۱۳۸۲، **معماری، معنا و مکان**، ترجمه ویدا نوروز برازجانی، نشر جان جهان، تهران.
۱۸. نوربرگ شولتس، کریستیان، ۱۳۹۱، **معنا در معماری غرب**، ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی، چاپ چهارم، انتشارات متن، تهران.
19. Afrough, E., 1998, **Space and Social Inequality**, Tarbiat Modares University, Tehran. (*In Persian*)
20. Ahmadi, B., 2001, **The Text-Structure and Textural Interpretation**, 10th Edition, Markaz Publication, Tehran. (*In Persian*)
21. Barthes, R., 1976, **The Pleasure of the Text**, Translated by: Milter, R., Hill and Wang, New York.
22. Barthes, R., 1984, **Le Bruissement de la Langue**, Paris.
23. Barthes, R., 2003, **The Pleasure of The Text**, Translated by: Yazdanjoo, P., Markaz Publication, Tehran. (*In Persian*)
24. Benton, T. and Craib, I., 2005, **Philosophy of Social Sciences**, Translated by: Mosama Parast, Sh. and Mottahed, M., Agah Publication, Tehran. (*In Persian*)
25. Boyer, M. C., 1994, **The City of Collective Memory**, MIT Press, Cambridge, Massachusetts.
26. Burns, E. M., 2002, **World Civilizations**, Norton, New York.
27. Chomsky, N., 1998, **Language and Mind**, Translated by: Safavi, K., Hermess Publication, Tehran. (*In Persian*)
28. Chomsky, N., 2010, **Cartesian Linguistics**, Translated by: Taheriyani, A., 3rd Edition, Hermes Publication, Tehran. (*In Persian*)
29. Coolen, H. and Ozaki, R., 2004, **Culture, Lifestyle and the Meaning of a Dwelling**, International Conference of Adequate and Affordable Housing for All, University of Toronto.
30. Eco, U., 2010, **Semiotics**, Translated by: Izadi, P., 2nd Edition, Markaz Publication, Tehran. (*In Persian*)
31. Eco, U., 1972, **La Structure Absente**, Mercure, Paris.
32. Eco, U., 1979, **The Role of the Reader**, Mercure, Paris.
33. Gadamer, H. G., 1966, **Philosophical Hermeneutics**, University of California, Berkeley.
34. Gehl, J., 2006, **Life between Buildings: Using Public Space**, Translated by: Kou, J., Island Press, Washington DC.
35. Giddens, A., 2004, **Sociology**, Translated by: Sabouri, M., 12th Edition, Ney Publication, Tehran. (*In Persian*)
36. Giddens, A., 1984, **The Constitution of Society**, Polity Press, Cambridge.
37. Kudryavtsev, A., 2011, **Sense of Place in Environmental Education**, Environmental Education Research, Vol. 18, No. 2, PP. 229–250.
38. Margolid, J. and Rockmore, T., 1999, **The Philosophy of Interpretation**, Blackwell, Oxford.
39. Norberg-Schulz, C., 2002, **Concept of Dwelling**, Translated by: Yarmohammadi, M., 1st Edition, Agah Publication, Tehran. (*In Persian*)
40. Norberg-Schulz, C., 2003, **Architecture: Presence, Language, Place**, Translated by: Nowrouz Borazjani, V., Jan-e-Jahan Publication, Tehran. (*In Persian*)
41. Norberg-Schulz, C., 20۱۲, **Meaning in Western Architecture**, Translated by Ghaiomi Bidheni, M., ۴rd Edition, Matn publication. (*In Persian*)
42. Lyons, J., 2004, **Linguistic Semantics: An Introduction**, Translated by: Vale, H., Gam-e-no Publication, Tehran. (*In Persian*)
43. Manzo, C. L., 2005, **For Better or Worse: Exploring Multiple Dimensions of Place Meaning**, Journal of Environmental Psychology, Vol. 25, No.1, PP. 67–86.

44. Palmer, F. R., 1995, **Semantics**, Translated by: Safavi, K., 5th Edition, Markaz Publication, Tehran. (*In Persian*)
45. Parker, J., 2007, **Structuration**, Translated by Ghazian, H., Ney Publication, Tehran. (*In Persian*)
46. Rapoport, A., 1990, **The Meaning of the Built Environment: A Nonverbal Communication Approach**, University of Arizona Press, Tucson.
47. Ricoeur, P., 2003, **Hermeneutics: Writings and Lectures**, Translated by: Ahmadi, B., 3rd Edition, Markaz Publication, Tehran. (*In Persian*)
48. Safavi, K., 2008, **Introduction to Semiotics**, 3rd Edition, Soureh Mehr Publication, Tehran. (*In Persian*)
49. Schleiermacher, F. D. E., 1989, **Hermeneutique**, Translated by: Bollack, M., Paris.
50. Todorov, T., 1985, **Theories du Symbole**, Éditions du Seuil, Paris.
51. Zeymaran, M., 2007, **Jacques Derrida and Metaphysics of Presence**, 1st Edition, Hermes Publication, Tehran. (*In Persian*)